



یادداشت دو

• **علی حدیدی** •

خبریه‌های بی‌خبر

آلبر کامو جمله‌ای دارد بدین مضمون که «برخی‌ها به گدا محتاج‌ترند تا گدا به آن‌ها» و این حکایت برخی خبریه‌های بی‌خبر است که گاه برای «آدم‌شویی» و «پول‌شویی» مورد استفاده قرار می‌گیرند و صاحبان زر و زور از آن‌ها به‌عنوان ابزار و محملی برای تزویر بیشتر استفاده می‌کنند تا به تطهیر ظاهری خویش بپردازند و عملاً با این خبریه‌ها و کارهای خیر موردی و مقطعی خویش نسبت به معدودی از افرادی که خودشان مسبب فقرشان بوده‌اند، برای خود وجهه و برندی جهت رسیدن به زر و زور بیشتر و یا ارتقای جایگاه درآمدی یا شغلی خود بسازند. گاهی نیز با توجه به برخی منافذ نظام اقتصادی، مالیاتی، پولی، بانکی و مالی کشور، برخی از خبریه‌ها به‌عنوان راهی برای دور زدن قوانین مورد استفاده افراد قرار می‌گیرند.

شکل کار این‌گونه است که موسسه‌ای غیرانتفاعی و یا خیریه‌ای ایجاد می‌شود و در اساسنامه آن قید می‌شود که هرگاه این خیریه یا موسسه خواست منحل شود اموال و دارایی‌های آن به سازمان بهزیستی و نظایر آن تعلق می‌گیرد و موسسان سهمی از آن نخواهند داشت و این قید در اساسنامه باعث می‌شود که موسسه یا خیریه مزبور، از امتیازها و انحصارها، تخفیف‌ها و معافیت‌های متعددی بهره‌مند شود، ولیکن گردش مالی سالیانه و دوره‌ای آن و مقیاس مالی و فعالیتی آن و در نتیجه پرداختی بابت حق مدیریت، حق‌الزحمه و… به‌قدری بالاست که عملاً انتفاع موسسان و مدیران در طول سنوات فعالیت موسسه خیریه حاصل می‌آید و در ضمن تطهیر چهره، کسب وجهه و آدم‌شویی و پول‌شویی نیز انجام می‌شود، بدون نیاز به پاسخگویی و خارج از نظارت‌هایی که بر سایر موسسه‌ها و شرک‌تها یا بخش‌های دولتی و عمومی جاری و ساری است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، دو اصل مترقی وجود دارد که ناظر بر تک‌شغله بودن مقامات و مسئولان دولتی و حاکمیتی و منع وجود تعارض نقش و تضاد منافع مقامات و مسئولان و ضرورت رصد وضعیت مالی مقامات و مسئولان قبل و بعد از تصدی مناصب است، ولیکن اصول مزبور گاه به‌طور کامل و موثر رعایت نمی‌شوند و بعضاً نیز تنها به‌صورت شکلی مراعات می‌شوند. اصول ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون اساسی، با هدف پیشگیری از ایجاد انواع مختلف رانت در مناصب دولتی و حکومتی طراحی و تدوین شده است و یکی از احکام رایج در دنیا است، یکی از راه‌های رعایت صوری این اصول به این صورت است که چون در اصل ۱۴۱ قانون اساسی گفته شده مقامات و مسئولان نایبستی «ریاست و مدیریت عامل و به عضویت در هیئت‌مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی» را برعهده داشته باشند، بنابراین این‌طور برداشت می‌شود که اگر افراد موصوف همزمان با تصدی مقام و مسئولیت دولتی و حاکمیتی، سهامدار و یا مالک شرکت خصوصی باشند، ایرادی ندارد ولی فقط نایبستی مدیر عامل یا عضو هیئت‌مدیره آن باشند و اگر همسر یا فرزندان آن‌ها این مناصب را داشته باشند، ایراد اصل ۱۴۱ قانون اساسی رفع می‌شود. در حالی که پرواضح است قانون اساسی بحث مالکیت را نیز مد نظر داشته و طبیعی است که عدم تصدی شخص دولتی یا حاکمیتی و در عین حال مالکیت یا تصدی‌گری یکی از اقربای سببی و نسبی نمی‌تواند وافی و کافی به مقصود قانون‌گذار باشد. به‌ویژه آنکه علاوه بر سازوکار فوق، بعضاً استفاده از خبریه‌ها، NGOها، تشک‌ل‌ها و انجمن‌های صنفی، حرفه‌ای و تخصصی برای دور زدن این قانون صورت می‌پذیرد.

هرچند برای عملیاتی شدن واقعی اصل ۱۴۲ قانون اساسی و رسیدگی به داریی مقامات، مسئولان و کارگزاران در سال ۱۳۹۱ طرحی در مجلس تهیه شد و پس از کش‌وقوس‌های فراوانی از سوی مجمع تشخیص صحت‌نظام تصویب و تأیید و در سال ۱۳۹۴ جهت اجرا ابلاغ شد، ولی به‌نظر می‌رسد اراده جدی و شفافیت لازم در اجرای آن وجود ندارد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد باید دوره این رسیدگی کامل‌تر شود و داریی مقامات و مسئولان از ابتدا انتهای زندگی رصد و کنترل شود. این همان مکانیسمی است که در دنیا با عنوان «در گردان» یا «در چرخان» (revolving door) مطرح است، چراکه این احتمال وجود دارد که مقام یا مسئولی به خاطر تعلقات شخصی و صنفی که قبل، حین و بعد از تصدی مسئولیت خویش داشته و دارد، در دوره ریاست و مسئولیت خویش تصمیماتی را به نفع مجموعه‌های شخصی و صنفی خود بگیرد تا پس از اینکه بهر کنار شد یا دوره خدمتش به پایان رسید، بتواند از منافذ این تصمیمات بهره‌مند شود یا اینکه به خاطر همین تعلقات، در دوره تصدی خود از اعمال حاکمیت و رعایت صرفه و صلاح مردم، نظام و…

ادامه در صفحه ۹

برگزیدگان جشنواره عکس سلفی تأمین اجتماعی شدند

مراسم اختتامیه جشنواره عکس سلفی «من و پدر یا مادر کارگرم» به همت سازمان تأمین اجتماعی و با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی بر گزار شد و از آثار برتر تقدیر شد. در این مراسم مدیر عامل شرکت انتشارات علمی و فرهنگی برگزاری مسابقات عکاسی را در شناسایی سازمان تأمین اجتماعی نزد مخاطبان موثر خواند. مسعود کوثری تأثیر تلفن‌های هوشمند در خلق فضای جدید عرصه عکاسی را برجسته دانست و از آن به‌عنوان ابزاری روبه‌رشد در این هنر یاد کرد. در پایان این مراسم نیز از علی قدمی‌زاده، جابر غلامی و مهدی کرمی که حائز رتبه‌های اول تا سوم شده بودند، تقدیر شد و هیئت‌داوران نیز ده عکس را به‌عنوان عکس برگزیده انتخاب کردند.

اقتصاد ملی از نظام تأمین اجتماعی فاصله گرفته است!

گفت‌وگو با علی فلاح زیارانی، پژوهشگر اقتصاد بیمه و تأمین اجتماعی

اقتصاد ملی از نظام تأمین اجتماعی فاصله گرفته است!



کارشناسان عوامل متعدد ساختاری را برای تحلیل بحران صندوق‌های بازنشستگی برمی‌شمارند اما علی فلاح زیارانی معتقد است ریشه این مشکل به نبود سیستم مالیاتی و غفلت حوزه اقتصاد از صندوق‌ها برمی‌گردد ■ عکس: علی رضا تقوی

مالیات زیاد به دولت مخیر هستند. این موضوع بار بزرگی را از دوش نظام بازنشستگی پایه برداشته است. مشکل کنونی سازمان‌های بیمه‌گر ایران این است که دولت فاقد نظام مالیاتی است که مشوق‌ها و انگیزه‌های لازم را برای پس‌انداز دوران بازنشستگی افراد به آن‌ها بدهد. مسئله دیگر آن است که در کشور ایران Oldage به معنای مر سوم آن در کشور‌های توسعه‌یافته وجود ندارد و در این شرایط تنها سازمان تأمین اجتماعی و برخی صندوق‌های دیگر می‌مانند که باید بار مسئولیت لا به تکمیلی و لا به Oldage را به دوش بکشند، که چنین چیزی امکان ندارد.

■ **دولت چگونه می‌تواند این مسئولیت را توزیع کند؟ صندوق‌ها چگونه از عواید آن بهره‌مند می‌شوند؟** دولت باید به‌سخت تدوین یک نظام مالیاتی قوی حرکت کند. این نظام مالیاتی از یک سو با عرضه مشوق‌های لازم به افراد و از سوی دیگر با قدرت تفکیک لا به‌بندی‌های اجتماعی به صندوق‌های بازنشستگی کمک می‌کند. به طور مثال در کانادا هدف این است که افراد در زمان بازنشستگی معادل ۷۵ درصد درآمد آن‌شان اشتغال خود مستمری دریافت کنند. دولت این هدف را با نظام مالیاتی مدیریت می‌کند. دولت می‌گوید ۱۴ درصد از درآمد ۷۵ درصد متعلق به Old age است و از تباطی ندارد. به این‌که افراد کار کرده‌اند یا نه. یعنی افراد به محض اینکه وارد ۶۵ سالگی می‌شوند این ۱۴ درصد به آن‌ها تعلق می‌گیرد. در کانادا یک برنامه بازنشستگی عمومی به نام Canadian pension plan وجود دارد که ۲۵ درصد از درآمد ۷۵ درصد به آن تعلق می‌گیرد. در ایران چنین رکنی وجود ندارد اما می‌توان این نقش را به سازمان تأمین اجتماعی به‌خاطر گستره عمومی آن) و همین‌طور ۱۷ صندوق دیگر اعطا کرد. به عبارت دیگر این نهاد در قبال ۷۵ درصد فقط دارای ۲۵ درصد نقش است. مایفی سهم (۲۵ درصد از درآمد ۷۵ درصد) را سیستم مالیاتی تأمین می‌کند و به افراد این انگیزه را می‌دهد که برای زمان بازنشستگی خود پس‌انداز کنند. نکته این است که نگاه دولت در کانادا مدیریت هزینه‌های بلندمدت اجتماعی است. دولت می‌گوید من مالیات نمی‌گیرم به این شرط که افراد آن را برای زمان بازنشستگی خود مدیریت کنند. نگاه دولت در ایران فقط جنبه درآمدزایی دارد و نه مدیریت هزینه. این اتفاق در آمریکا هم در حال رخ دادن است. دونالد ترامپ نیز دنبال چنین بحثی است. او می‌گوید به جای اینکه به افراد در مان رایگان اعطا کنم، از آن‌ها مالیات نمی‌گیرم و اجازه می‌دهم خودشان به فکر درمان‌شان باشند. این حالت تفاوت چندانی ندارد با اینکه پول به افراد دهید. حسن این سیستم ایجاد محرک‌ها و انگیزه به افراد است که برای درمان و بازنشستگی خود پس‌انداز کنند. از سوی دیگر چنین سیاستی باعث ایجاد تنوع در شیوه خدمت‌رسانی و تنوع در صندوق‌های ماندی شود، رقابت را حفظ می‌کند و در نهایت کارآمدی سیستم را افزایش می‌دهد. این دو بحث جزو وظایف حاکمیتی دولت است. یعنی تدوین مقررات و ضوابط خاص صندوق‌های بازنشستگی در حوزه‌های شفاف‌سازی، حکمرانی خوب شامل اصول و دستورالعمل‌های سرمایه‌گذاری، انتخاب هیئت‌مدیره‌ها، استخراج گزارش‌های سرمایه‌گذاری و ارسال آن به مراجع تصمیم‌گیر و… در وهله دوم نیز شکل دهی نظام مالیاتی کارآمد کاملاً مسئول است. این دو وظیفه در کشوری مانند کانادا کاملاً جا افتاده است و عملکردها نیز بر اساس آن صورت می‌گیرد. اگر نظام مالیاتی شکل نگیرد، امکان مدیریت نظام اجتماعی وجود ندارد. بحثی که قریب به ۵۰ سال است گرد بیان را گرفته، مربوط به همین دو حوزه

حکایت صندوق‌های بازنشستگی در ایران از آن دست موضوعاتی است که از قضا برای بسیاری از فعالان این حوزه تفسیر‌پذیر و حتی بیش از آن تعمیم‌پذیر است. در حالی که مطابق تعاریف متداول، این نهاد‌ها در زمره پیچیده‌ترین نهاد‌هایی قرار می‌گیرند که از پایه‌سته‌های مالی و قانونی خاصی پیروی می‌کنند، اما از آن سو نیز مسائل مختلفی در سه سطح مدیریتی، تکنیکال و حکمرانی قابل طرح و بیان دارند که موقعیت آن‌ها را به حساس‌ترین و بیش‌بینی ناپذیرترین سطح مدیریت می‌کنند. در جهان امروز، تنها ۱۳ بازار بزرگ بازنشستگی دنیا از شی بالغ بر ۳۱ هزار و ۱۹۸۰ آن داشته باشد. در ایران اما این ارتباط و پیوند تعریف‌شده و مشخص نیست و آنچه از دیرباز به وقوع پیوسته، حرکت صندوق‌ها در مسیر پرفراز و نشیب بوده است. این‌جاست که تفسیرهای مختلف و گاه متعارض و متناقضی شنیده می‌شود که در هر کدام بن‌ما به‌های نظری خاصی دیده می‌شود. نگاه علی فلاح زیارانی به موضوع بحران صندوق‌ها همان قدر که تازه است، تقریباً به همان اندازه نیز آشناست. او که سال‌ها تجربه مشاوره محاسبات بیمه‌ای صندوق‌های بازنشستگی در ایران را داشته سال‌ها در کانادا نیز به خدمات مشاوره طرح‌های بازنشستگی (retirement plan associate) زیارانی در گفت‌وگوی پیش رو انتقادات صریحی به نهاد دولت وارد می‌کند، چه آنجا که معتقد است این نهاد و بازوهای اقتصادی آن در سیکلی تاریخی مسئولیت اجتماعی خود در قبال صندوق‌ها را فراموش کرده‌اند و هیچ وزن و جایگاه مشخصی برای صندوق‌های بازنشستگی قائل نیستند، و چه آنجا که راه‌حل فائقی آمدن بر مشکلات کنونی صندوق‌ها را در تدوین و بهره‌گیری از نظام مالیاتی دقیق در ساختار مدیریت اقتصاد کشور و به‌ویژه صندوق‌های بازنشستگی می‌داند. این پژوهشگر اقتصاد بیمه و تأمین اجتماعی به ارزش‌بایی تطبیقی وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در کشور کانادا و مقایسه آن کشور با ایران می‌پردازد و در تحلیل‌های خود، نظام مالیاتی را حلقه مفقوده‌ای در سیاست‌گذاری صندوق‌های ایران می‌داند. صندوق‌هایی که به اعتقاد وی در طول سال‌ها بیشتر نگاه اجتماعی بر آن‌ها حاکم بوده تا نگاه اقتصادی و بر همین اساس پیشنهادهای خود را با محوریت نظام مالیاتی تعریف می‌کند.

توجه کنند، یا از این رانت استفاده و آن را مدیریت کنند یا در مقابل این رانت مقاومت کنند تا دست‌اندازی صورت نگیرد.

■ **در ارزش‌بایی‌های جدید از تأثیر و تأثر صندوق‌های بازنشستگی، از ابزار نظام مالیاتی استفاده می‌شود که ظاهراً شما هم از جمله کسانی هستید که عمیقاً به کار کرده‌ای آن اعتقاد دارید. به باور شما، نظام مالیاتی چگونه می‌تواند به مثابه ابزاری مفید در خدمت نظام تأمین اجتماعی و به طور مشخص‌تر صندوق‌های بازنشستگی قرار گیرد؟**

این بحث نسبتاً جدید است اما در ایران مورد توجه قرار نگرفته است. نظام مالیاتی این پتانسیل، کارکرد و اثرگذاری را دارد که در خدمت نظام اجتماعی قرار گیرد. اساساً من معتقدم یک نظام مالیاتی قوی و دقیق است که می‌تواند بلندمدت کشور. در این ساختار، امکان ندارد در بعد از ۵–۶ دهه از تاسیس سازمان‌هایی مانند برنامه‌بودجه و یا وزارت اقتصاد و دارایی و… که ارکان اصلی تشکیل‌دهنده دولت‌های مدرن‌اند، هنوز مالیات نقشی در تأمین درآمدهای دولت به معنای خاص آن ندارد و نگاه دولت به مالیات فقط برای تأمین درآمد است و نه مدیریت هزینه‌های بلندمدت کشور. در این ساختار، امکان ندارد در شکل دهی به نظام بازنشستگی کارآمد موفق باشیم. در ایران سال‌هاست در پی اجرای نظام چندلا به بیمه‌ای هستیم که قرار است افراد در لایه‌های مختلف دسته‌بندی شوند. برای این لایه‌بندی، چیدمان و رسیدن به اهداف به یک میزان و جداکننده نیاز داریم. تجربه و مطالعات نشان می‌دهند که تنها یک نظام مالیاتی می‌تواند این لایه‌بندی را ایجاد کند. به طور مثال در کانادا اگر افراد ۱۰۰ هزار دلار درآمد داشته باشند، دولت می‌گوید می‌توانند ۱۸ درصد آن را برای اهداف بازنشستگی پس‌انداز کنند. در مقابل اگر کسی تمایل به پس‌انداز نداشته باشد، باید مالیات در آمد خود را به دولت پرداخت کند. در حقیقت افراد بین پس‌انداز کردن و پرداخت

نهاد دست‌آفریده بشسری و مدیریت آن‌ها را به خطیرترین مدیریت ممکن تبدیل می‌کند. در جهان امروز، تنها ۱۳ بازار بزرگ بازنشستگی دنیا از شی بالغ بر ۳۱ هزار و ۱۹۸۰ میلیارد دلار (معادل ۴/۸۳ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور)ها دارند. به این ترتیب کمتر کسی است که مناقشه‌ای بر ارتباط صندوق‌ها با اقتصاد و مولفه‌های تعیین‌کننده آن داشته باشد. در ایران اما این ارتباط و پیوند تعریف‌شده و مشخص نیست و آنچه از دیرباز به وقوع پیوسته، حرکت صندوق‌ها در مسیر پرفراز و نشیب بوده است. این‌جاست که تفسیرهای مختلف و گاه متعارض و متناقضی شنیده می‌شود که در هر کدام بن‌ما به‌های نظری خاصی دیده می‌شود. نگاه علی فلاح زیارانی به موضوع بحران صندوق‌ها همان قدر که تازه است، تقریباً به همان اندازه نیز آشناست. او که سال‌ها تجربه مشاوره محاسبات بیمه‌ای صندوق‌های بازنشستگی در ایران را داشته سال‌ها در کانادا نیز به خدمات مشاوره طرح‌های بازنشستگی (retirement plan associate) زیارانی در گفت‌وگوی پیش رو انتقادات صریحی به نهاد دولت وارد می‌کند، چه آنجا که معتقد است این نهاد و بازوهای اقتصادی آن در سیکلی تاریخی مسئولیت اجتماعی خود در قبال صندوق‌ها را فراموش کرده‌اند و هیچ وزن و جایگاه مشخصی برای صندوق‌های بازنشستگی قائل نیستند، و چه آنجا که راه‌حل فائقی آمدن بر مشکلات کنونی صندوق‌ها را در تدوین و بهره‌گیری از نظام مالیاتی دقیق در ساختار مدیریت اقتصاد کشور و به‌ویژه صندوق‌های بازنشستگی می‌داند. این پژوهشگر اقتصاد بیمه و تأمین اجتماعی به ارزش‌بایی تطبیقی وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در کشور کانادا و مقایسه آن کشور با ایران می‌پردازد و در تحلیل‌های خود، نظام مالیاتی را حلقه مفقوده‌ای در سیاست‌گذاری صندوق‌های ایران می‌داند. صندوق‌هایی که به اعتقاد وی در طول سال‌ها بیشتر نگاه اجتماعی بر آن‌ها حاکم بوده تا نگاه اقتصادی و بر همین اساس پیشنهادهای خود را با محوریت نظام مالیاتی تعریف می‌کند.

بالادستی گزارش‌دهی مالی کنند و… در ایران چنین نقشه‌راهی در حوزه صندوق‌ها نداریم. امروز نمی‌توان به لحاظ حقوقی از سازمان بیمه‌گر اجتماعی پرسید که مثلاً چراسرمایه‌های صندوق را در بورس سرمایه‌گذاری کرده یاوارد بازار مستغلات شده و یا شرکت‌های زیان‌ده را پذیرفته و… علت این مسئله نبود همان نقشه‌راه است. سال‌هاست کارشناسان تأمین اجتماعی با شستابحث دارند اما دوری من این است که شستاق دارد هر طور می‌خواهد کار کند. شما نمی‌توانید یک خط مطلب مستند استخراج کنید که به شستا گفته باشیم مثلاً ۲۰ درصد سرمایه‌های خود را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کند. تنها در چند سال اخیر موارد کلی در راهبردهای کلی گنجانده‌ایم که مثلاً سود از نرخ اوراق مشارکت کمتر نباشد.

■ **در این شرایط شاید طبیعی باشد که شستا و یا هر شرکت سرمایه‌گذاری دیگر ما مل باشند هر طور که می‌خواهند در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کنند. اما سوال اصلی این است که مسئول تعیین ضوابط و چارچوب‌ها برای سیستم بازنشستگی چه کسی است؟**

جواب مشخص است: دولت. چون دولت وظیفه حاکمیتی دارد. همان‌طور که دولت باید برای نظام درمان، نظام مالیاتی کشور، نظام دفاعی کشور ضوابط و چارچوب‌های مشخصی داشته باشد، باید برای صندوق‌ها نیز این ضوابط را با جزئیات کامل تعیین کند. در کانادا حداقل سرمایه‌گذاری دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی در بازار املاک ۱۰ درصد است و ی‌نامی توان بیش از ۵

درصد دارایی‌ها سهام مدیریتی خریداری کرد. وقتی ما از چنین ابزارها و دستورالعمل‌هایی محروم هستیم، هر کسی براساس علاقه‌مندی‌های خود عمل می‌کند. نکته بعدی تأثیرات منفی اقتصاد سیاسی در ایران است. سهام مدیریتی منجر به تعیین هیئت‌مدیره‌ها می‌شود. تعیین هیئت‌مدیره توزیع رانت را به وجود می‌آورد و توزیع رانت باعث می‌شود متولیان امر صندوق‌ها به جای اینکه به کار کرده‌ای اصلی صندوق‌ها

نهاد دست‌آفریده بشسری و مدیریت آن‌ها را به خطیرترین مدیریت ممکن تبدیل می‌کند. در جهان امروز، تنها ۱۳ بازار بزرگ بازنشستگی دنیا از شی بالغ بر ۳۱ هزار و ۱۹۸۰ میلیارد دلار (معادل ۴/۸۳ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور)ها دارند. به این ترتیب کمتر کسی است که مناقشه‌ای بر ارتباط صندوق‌ها با اقتصاد و مولفه‌های تعیین‌کننده آن داشته باشد. در ایران اما این ارتباط و پیوند تعریف‌شده و مشخص نیست و آنچه از دیرباز به وقوع پیوسته، حرکت صندوق‌ها در مسیر پرفراز و نشیب بوده است. این‌جاست که تفسیرهای مختلف و گاه متعارض و متناقضی شنیده می‌شود که در هر کدام بن‌ما به‌های نظری خاصی دیده می‌شود. نگاه علی فلاح زیارانی به موضوع بحران صندوق‌ها همان قدر که تازه است، تقریباً به همان اندازه نیز آشناست. او که سال‌ها تجربه مشاوره محاسبات بیمه‌ای صندوق‌های بازنشستگی در ایران را داشته سال‌ها در کانادا نیز به خدمات مشاوره طرح‌های بازنشستگی (retirement plan associate) زیارانی در گفت‌وگوی پیش رو انتقادات صریحی به نهاد دولت وارد می‌کند، چه آنجا که معتقد است این نهاد و بازوهای اقتصادی آن در سیکلی تاریخی مسئولیت اجتماعی خود در قبال صندوق‌ها را فراموش کرده‌اند و هیچ وزن و جایگاه مشخصی برای صندوق‌های بازنشستگی قائل نیستند، و چه آنجا که راه‌حل فائقی آمدن بر مشکلات کنونی صندوق‌ها را در تدوین و بهره‌گیری از نظام مالیاتی دقیق در ساختار مدیریت اقتصاد کشور و به‌ویژه صندوق‌های بازنشستگی می‌داند. این پژوهشگر اقتصاد بیمه و تأمین اجتماعی به ارزش‌بایی تطبیقی وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در کشور کانادا و مقایسه آن کشور با ایران می‌پردازد و در تحلیل‌های خود، نظام مالیاتی را حلقه مفقوده‌ای در سیاست‌گذاری صندوق‌های ایران می‌داند. صندوق‌هایی که به اعتقاد وی در طول سال‌ها بیشتر نگاه اجتماعی بر آن‌ها حاکم بوده تا نگاه اقتصادی و بر همین اساس پیشنهادهای خود را با محوریت نظام مالیاتی تعریف می‌کند.

■ **صورت‌بندی‌های مفهومی مختلفی از بحران صندوق‌های بازنشستگی در میان اندیشمندان و سیاست‌گذاران ارائه شده است. بحرانی که از سال‌ها پیش قابل‌پیش‌بینی بود اما تا مدت‌های اخیر اجماعی بر سر آن شکل نگرفته بود. نقطه‌عزیمت بحث صندوق‌ها دستیابی به راه‌حل‌های پایدار و کارشناسی است که شاید در فضای سیاسی و اقتصادی امروز بیشتر خودنمایی می‌کند. ارزش‌بایی شما از بنیان‌های شکل‌گیری بحران در صندوق‌ها چیست؟**